



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بنواری - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

اشغال کارخانه‌ها در آرژانتین

مسیرهای کنترل کارگری در شرایط بحران اقتصادی

مارینا کابات

ترجمه‌ی: بهرام صفایی



شهریور ۱۳۹۸

جنبش اشغال کارخانه‌ها که طی بحران اقتصادی سال ۲۰۰۱ آرژانتین را فرا گرفت، به مناقشات مهمی دامن زد. هنگامی که بحران برانگیزنده‌ی جنبش فرومی‌نشست و به‌نظر می‌رسید سرمایه‌داری تعادل خود را بازیافته است، این بحث مطرح شد که آیا این کارخانه‌ها — که شوراهای کارگری اداره‌شان می‌کردند — ممکن است به بقای خود تحت کنترل کارگران ادامه دهند و ویژگی‌های اجتماعی‌شده‌ی خود را حفظ کنند. برخی نویسندگان، آن را کاملاً محتمل می‌دانستند؛ علاوه‌براین، آن‌ها با اتکا به این کارخانه‌های اشغال‌شده (*tomadas Fabricas*)، به ایجاد اقتصادی اجتماعی باور داشتند که با اقتصاد سرمایه‌داری نیز هم‌زیستی داشته باشد. دیری نگذشت که تضاد این تصور با واقعیت، روشن شد. با بازیابی اقتصاد ملی آرژانتین و نزول جنبش سیاسی مردمی، کارخانه‌های تحت کنترل کارگران مقهور پویایی سرمایه‌داری شدند.

کارخانه‌ها فرآیندهای متفاوتی را از سر گذراندند. شوراهای کارگری می‌بایست با کهنگی تکنولوژیک، بدهی و تعهد پرداخت غرامت به مالکان پیشین کارخانه‌ها برای بقا در رقابت سرمایه‌دارانه دست و پنجه نرم می‌کردند. بسیاری از بنگاه‌های تحت کنترل کارگری دوام نیاوردند. سایر بنگاه‌ها توانستند ایستادگی کنند اما به‌قیمت خوداستثمارگری کارگرانی که کم‌تر از کارگران مزدبگیر در بنگاه‌های سرمایه‌دارانه درآمد داشتند. در برخی کارخانه‌ها بازگشت سرمایه‌ای وجود داشت که بر تولید حکم‌فرمایی می‌کرد، مثلاً باید به مشتریانی بازپرداخت می‌شد که به شرکت پول قرض داده بودند. بسیاری از کارخانه‌های اشغالی منابعی برای تهیه‌ی مواد ضروری تولید نداشتند، از این‌رو موافقت می‌کردند که با مواد تأمین‌ی مشتریان تولید کنند و آن‌ها هم فقط برای کار انجام‌شده پول پرداخت می‌کردند. با این حال برخی کارخانه‌های رقابتی‌تر که تحت کنترل کارگران بودند، تصمیم گرفتند در جهتی دیگر گام بردارند. برخی از آن‌ها کارگر مزدی استخدام کردند و از این طریق بار دیگر مناسبات سرمایه‌دارانه را در کارخانه رواج دادند.

جستار حاضر تحول این دو نوع کارخانه‌ی بازیابی‌شده را واکاوی می‌کند — کارخانه‌هایی که با معیارهای سرمایه‌داری موفق‌تر عمل می‌کردند و آنان که در رقابت سرمایه‌داری کم‌تر موفق بودند. در این پژوهش، بستر اقتصادی و سیاسی‌ای را ارزیابی می‌کنیم که کارخانه‌های مذکور در آن شکل گرفتند، بر نمونه‌هایی نظیر بروکمن (*Brokman*)، کارخانه‌ای نساجی در بوینس آیرس، و سانون (*Zanón*)، کارخانه‌ی تولید چینی‌آلات در جنوب آرژانتین، متمرکز می‌شویم و دوام‌پذیری اقتصادی آنان، رابطه‌شان با دولت و شکل‌های جدید سازمان‌دهی کار را که در این کارخانه‌ها ترویج شد مطالعه می‌کنیم. روش‌شناسی بحث مبتنی است بر مسیرهای کنترل کارگری در دوره‌های متغیر بحران اقتصادی که ضمن آن از پژوهش‌های تجربی، مصاحبه با کارگران، و روش‌های قوم‌نگارانه و مشاهداتی درون کارگاه‌ها نیز بهره خواهیم گرفت.

ما باور داریم که اشغال کارخانه‌ها و شوراهای کارگری‌شان یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای جنبش کارگری است. با این حال، چشم‌پوشی از محدودیت‌ها و تضادهایشان به حفظ آن‌ها هیچ کمکی نخواهد کرد. برعکس،

فقط بررسی عینی ویژگی‌ها و کاستی‌هایشان به برچیدن موانع موجود و رشد بالقوه‌گی تمام‌عیارشان برای آینده یاری می‌رساند.

یکی از فلج‌کننده‌ترین محدودیت‌های کارخانه‌های اشغالی، شکلی صنعتی است که باید برای کسب وضعیت قانونی درون سرمایه‌داری اتخاذ کنند؛ یعنی سازمان‌های تعاونی. بسیاری از کارخانه‌های اشغالی از این راه‌حل سر باز زدند، اما تنها گزینه‌ی قابل‌پذیرش برای دولت همین بود. کارخانه‌های اشغالی در حکم تعاونی ایجاد نشدند. برعکس، به‌عنوان شوراهای کارگری آغاز به کار کردند؛ این درباره‌ی مهم‌ترین کارخانه‌های اشغالی از جمله سانون و بروکمن صادق است. اما این‌گونه شوراهای کارگری تحت فشار اقتصادی و سیاسی و نیز سرکوب، ناچار به تعاونی بدل شدند.

**

جریانی سیاسی با پیوندهای تنگاتنگ با دولت وجود دارد که می‌کوشد جنبش اشغال کارخانه‌ها را به مسیری دیگر سوق دهد و آن را به‌لحاظ سرمایه‌دارانه پذیرفتنی‌تر کند. این جنبش تاکتیک اشغال را رد کرد (گرچه در ابتدا خود نیز از این تاکتیک استفاده کرد)؛ از توافق‌های مذاکره‌ای بهره برد و از الگوی تعاونی در حکم راه‌حل غایی کارگران دفاع کرد. کارگران متمایل به این گروه، اغلب در گام نخست تعاونی تشکیل می‌دهند. اما این تعاونی‌ها در جستار پیش‌رو واکاوی نمی‌شود.

از نگاه ما قائل شدن تمایز میان کارخانه‌های اشغالی — آنان که دستخوش فرآیند اشغال هستند، که حاکی از اقدام مستقیم است — و باقی موارد موسوم به «شرکت‌های بازبایی‌شده»، اهمیت دارد. گرچه این گروه برخی ویژگی‌های مشترک دارند، با این حال نتیجه‌ی تجربیاتی ناهمسان‌اند و سازمان‌دهی داخلی متفاوت و افق‌های سیاسی ناهمسو دارند. علاوه‌براین، شوراهای کارگری در کارخانه‌های اشغالی نقشی بسیار مهم‌تر و فعال‌تر ایفا می‌کنند؛ شوراها در اکثر بنگاه‌های بازبایی‌شده حضوری کم‌رنگ دارند یا اساساً غایب‌اند. بنابراین تمرکز این جستار بر کارخانه‌های اشغالی است؛ کارخانه‌های بازبایی‌شده فقط در مقام مقایسه واکاوی می‌شوند.

بستر سیاسی جنبش اشغال کارخانه‌ها

تظاهراتی مردمی که با عنوان آرختیناسو (Argentinazo) [۱] شناخته می‌شود، قیام طبقه‌ی کارگر بود که در میانه‌ی فروپاشی مالی کشور در ۱۹-۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ رخ داد، و فرآیندی انقلابی را به جریان انداخت که اشغال کارخانه‌ها در آن نقشی برجسته داشت. جنبش اشغال کارخانه نقش کاتالیزور را برای بسیجی مردمی داشت که با آرختیناسو همراهی می‌کرد، اما هم‌زمان یکی از ذی‌نفعان اصلی آن نیز بود — این جنبش نمی‌توانست بدون بسیج مردمی یا حمایت سازمان‌هایی که این فرآیند را پیش می‌بردند به کار خود ادامه دهد.

به‌همین ترتیب، کارخانه‌ی تولید چینی‌آلات سانون در استان جنوبی نئوکن (Neuquen) نیز بدون یاری سازمان‌های سیاسی متعدد، به‌ویژه جنبش بیکاران، شانس برای مقاومت در برابر هفت تلاش برای خلع‌ید از کارگران نداشت. [۲] همین اتفاق در کارخانه‌ی نساجی بروکمن واقع در بوینس آیرس نیز افتاد. کارگران بروکمن،

کارخانه را در ۱ دسامبر ۲۰۰۱ اشغال کردند، فقط دو روز پیش از آن که آرختیناسو رییس‌جمهور را وادار به استعفا کند. جنبش‌های پیکترو (piquetero) و مجمع از اشغال بروکمن حمایت کردند. نخستین تلاش خلع‌ید در همان روز نخستین جلسه‌ی تمام مجامع مردمی از محلات مختلف رخ داد. پس از جلسه‌ی مجامع، چهارصد نفر به‌سوی کارخانه‌ی بروکمن راهپیمایی کردند تا از اشغال کارگری دفاع کنند. دولت نیروی سرکوب عظیمی برای بیرون راندن کارکنان از کارخانه سازمان داد، اما حتی مدیر نیز نتوانست به کارخانه وارد شود. اردوزنی عظیم و پایدار مقابل درهای کارخانه مانع از ورود مدیر شد و نهایتاً به مصادره‌ی شرکت انجامید. در یکی دیگر از کارخانه‌های اشغالی، گریسینوپولی (Grissinopoli)، همسایه‌ها آژیبری نصب کردند که هنگام تلاش برای خلع‌ید به صدا در می‌آمد و به این طریق می‌توانستند به کمک کارگران بروند.

سومین نمونه از میان موارد متعدد، چاپخانه‌ی آرتس گرافیکاس شیلاورت (Artes Gráficas Chilavert) بود. هنگامی که کارگران تصمیم گرفتند کارخانه را اشغال کنند و کنترل تولید را در اختیار بگیرند، پلیس کارخانه را محاصره کرد و کوشید مانع از فرآیند تولید شود. اما همسایه‌ها دست به سازمان‌دهی زدند تا از طریق خانه‌های جنب کارخانه به کارگران آذوقه برسانند. در واقع، نخستین کتابی که تحت کنترل کارگری مخفیانه در شیلاورت چاپ شد، به‌رغم محاصره‌ی نیروی پلیس، از طریق حفره‌ای در دیوار حایل میان کارخانه و خانه‌ی یکی از همسایه‌ها از کارخانه خارج شد. این همسایه همچنین به توزیع کتاب‌ها و جمع‌آوری منابع برای کارگران نیز یاری رساند.

این نمونه‌ها اثبات می‌کند جنبش اشغال کارخانه‌ها در مبارزه‌ی طبقاتی وسیع‌تری ریشه داشت. این مبارزه به خلق جنجالی کمک کرد که جنبش اشغال از دل آن زاده شد و فعالیت‌های مبتنی بر همبستگی و کارزارهایی را برانگیخت که رشد و بقای آن را ممکن می‌کرد. با ضعیف شدن این جنبش سیاسی بزرگ‌تر، جنبش اشغال کارخانه‌ها نیز رو به زوال رفت. سال‌های بین ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹ شاهد عقب‌نشینی آشکار مبارزه‌ی طبقاتی در آرژانتین بود، چرا که بهبود ناچیز اقتصادی و تأثیر سرکوب و ادغام به سقوط سطح فعالیت و بسیج سیاسی انجامید. اما بدون شک، این سقوط، نسبی بود، چرا که مبارزه‌ی طبقاتی همچنان به سطوح پیش از بحران ۲۰۰۱ و قیام آرختیناسو بازنگشته است. سازمان‌های ایجادشده در این فرآیند هنوز از میان نرفته‌اند؛ بلکه حتی به بخش‌هایی دیگر نیز سرایت کرده‌اند، به‌ویژه میان معلمان، کارکنان مترو، و پرسنل کارخانه‌ها. با بازگشت بحران اقتصادی از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰، مبارزه‌ی طبقاتی به بازار کار کارگران ماهر و متخصص گسترش یافت که گمان می‌رفت در برابر کاهش دستمزدها و ناپایداری اقتصادی، کم‌تر آسیب‌پذیر باشند (برای توصیف مفصل‌تر از مبارزه‌ی طبقاتی در آرژانتین، نک. به سارتلی ۲۰۰۷).

تجربه‌ای مشابه را نیز می‌توان در جنبش اشغال کارخانه‌ها دید: پس از ۲۰۰۲ سقوطی نسبی رخ داد. برخی کارخانه‌های اشغالی نتوانستند در محیط رقابتی دوام بیاورند و تعطیل شدند. برخی به شیوه‌های سرمایه‌دارانه روی آوردند و کار مزدی را بار دیگر به شرکت بازگرداندند. دولت، بسیاری از این کارخانه‌ها را سازگار کرد —

آن‌ها به ازای سوبسیدهای دولتی تقابل سیاسی را کنار گذاشتند و عناصر رادیکال‌تر را حذف کردند. سایر کارخانه‌های اشغالی به‌سادگی فعالیت‌های سیاسی خود را کاهش دادند — زمان مجامع و مباحثات سیاسی در محیط کار خودبه‌خود محدود شد، و شمار تظاهرات واقعاً پایین آمد. برخی اشغال‌های جدید در این دوره سربرآورد، اما انتظارات و میل آن‌ها به رویارویی از طریق مبارزه بسیار کم‌تر بود. شمار کلی اشغال‌ها با کاهش تعارض به‌شدت سقوط کرد. ۱۲۳ شرکت بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ و در سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۸ فقط ۲۳ شرکت اشغال شد (پالومینو و دیگران، ۲۰۰۵).

باین‌حال می‌توان این را موفقیت دانست که بسیاری از کارخانه‌ها توانستند در این شرایط نامساعد میزانی از فعالیت سیاسی را حفظ کنند و در برخی موارد مانند کارخانه‌ی سانون، هم‌چنان اهمیتی ویژه دارند. بازگشت بحران اقتصادی احتمالاً جانی دوباره به جنبش اشغال کارخانه‌ها خواهد بخشید؛ کارخانه‌های جدیدی از سال ۲۰۰۹ اشغال شدند و موج تازه‌ای از کارزارهای همبستگی را برانگیخته است. در این بافتار، مهم است که به درس‌های گذشته‌ی نزدیک توجه کنیم، درس‌هایی که می‌تواند برای کارگران همه‌جا، و نه فقط آرژانتین، مفید باشد.

جنبش اشغال کارخانه‌ها که در مناطق کلان‌شهری متمرکز بود، به‌ویژه در استان بوینس آیرس و خصوصاً در مناطق اطراف پایتخت، قدرتمند ظاهر شد. سایر مناطقی که این فرآیند را پیش می‌برند، مراکز صنعتی کوردوبا (Córdoba) و سانتا فه (Santa Fe) هستند؛ استان‌های نئوکن، انتره ریوس (Entre Rios)، چاکو (Chaco)، خوخوی (Jujuy)، ریو نگرو (Rio Negro)، مندوسا (Mendoza) و تیررا دل فوئگو (Tierra del Fuego) نیز درگیر هستند.

جنبش عمدتاً میان شرکت‌هایی از بخش دوم صنعت تحکیم شده است که دچار کمبود سرمایه‌اند و پیوندهای محدودی با بازارهای بین‌المللی دارند. این، پیامد فرآیند اشباع و تمرکز سرمایه و ورشکستگی بسیاری از بنگاه‌های صنعتی است. بعد از بخش دوم، شرکت‌های خدماتی قرار دارند. دو نمونه از این بخش، هتل باوئن (Bauen) در مرکز بوینس آیرس و شرکت حمل‌ونقل عمومی ترانسپورتس دل اوئسته (Transportes del Oeste) است. این فهرست همچنین شامل بنگاه‌های مرتبط با آموزش و خدمات درمانی و بازرگانی نیز می‌شود. ۲۶ درصد از تمام کارخانه‌های اشغالی در بخش دوم متعلق به صنایع فلزی، شامل کارخانجات ذوب فلزات، لوله‌سازی و تولید فونداسیون، و تولید قطعات اتومبیل، است. دومین گروه بزرگ در بخش دوم، فرآوری و آماده‌سازی غذا است که ۲۵ درصد تمام موارد را تشکیل می‌دهد. کارخانه‌های اشغالی متعلق به شاخه‌ی مواد غذایی کاملاً ناهمگون‌اند، از کارخانه‌های فرآوری گوشت با تقریباً پانصد کارگر، نظیر یاگوانه (Yaguané)، تا چند شرکت کوچک نظیر گریسینوپولی، تولیدکننده‌ی نان، تا ساسترو (SASETRU) تولیدکننده‌ی پاستا (فونتلا ۲۰۰۷).

قیدوبندهای کارخانه‌های اشغالی کارگران

کارگرانی که تولید را در اختیار خود می‌گیرند با موانع و قیدوبندهای متعددی مواجه می‌شوند. نخست این که بیشترین بخش از اشغال‌های کارگری در بنگاه‌های سرمایه‌داری‌ای رخ می‌دهد که پیش‌تر ورشکست شده‌اند. بنا به قانون ورشکستگی آرژانتین، کارگرانی که کنترل کارخانه را به‌دست می‌گیرند تمام بدهی‌های قبلی آن را متقبل می‌شوند، که مرده‌ریگی سنگین برای شوراهای کارگری به شمار می‌آید.

قیدوبند دوم، شکل حقوقی خلع‌ید است. ابتدا، کارگران تعاونی تشکیل می‌دهند که استفاده‌ی موقت از کارخانه را برای دو سال به‌دست می‌آورند. آن‌ها پس از این مدت مجبورند بنگاه را از سرمایه‌دار بخرند. کارگران مجازند حقوق و مزایایی را که از کارفرمای پیشین طلب دارند از مبلغ خرید کسر کنند؛ با این حال، اگر کارگران در تولید سود موفق باشند، بنگاه اصلی می‌تواند این ارزش را به آن مبلغ بیفزاید. در نتیجه، کارگران ظرف دو سال مجبورند شرکت را به قیمتی بخرند که بسیار بالاتر از زمانی است که شرکت را در اختیار گرفتند. برای مثال، کارخانه‌ی فرآوری گوشت یاگوانه در ۱۹۹۷، همان سالی که کارگران کنترل آن را به دست گرفتند، ۳۰۲۵۰۰۰۰۰ دلار ارزش داشت. هنگامی که سلب‌مالکیت شرکت محقق شد، ارزش کارخانه به ۳۸۰۰۰۰۰۰۰ دلار افزایش یافته بود. با این حال، این فرآیند فقط در شرایطی اعمال می‌شود که سلب‌مالکیت عملاً اتفاق بیفتد؛ این نتیجه در اکثر موارد خلع‌ید حاصل نمی‌شود. راه‌حل دیگر، اجاره‌ی کارخانه است، چه از طریق قرارداد قانونی و چه قرارداد مستقیم با مالکان سرمایه‌دار. در بسیاری موارد قرارداد قطعی یا مشروط وجود ندارد.

اگر تعاونی‌ها پس از فرآیند اشغال ایجاد شوند، سلب‌مالکیت با سهولت بیشتری به‌دست می‌آید. بنا به پژوهشی که در ۲۰۰۴ انجام شد، اغلب کارخانه‌های اشغالی به سلب‌مالکیت دست یافتند، حال آن که تقریباً در یک‌سوم بنگاه‌های اشغال‌نشده سلب‌مالکیت رخ داد (نک. به ترینچرو ۲۰۰۴). این یافته‌ها را حتی افرادی که تعارض و اشغال را به‌گونه‌ای برای بازیابی کارخانه مضر می‌دانند نیز تصدیق می‌کنند.

کارگران برای قراردادهای بهتر مبارزه کرده‌اند. گزینه‌ی تعاونی، به‌ویژه توافق سلب‌مالکیتی که در بالا به آن اشاره شد، مترقی‌ترین راه‌حل نیست و شامل مخاطرات متعددی است. یکی از این مخاطرات پیش‌تر توصیف شد: کارگران باید مسئولیت بدهی‌های شرکت را به‌عهده بگیرند و کارخانه را از مالک سرمایه‌داری بخرند که در ابتدا آن را به ورشکستگی کشانده است. فشار بدهی، و نیز تعهد پرداخت غرامت به مالک، کارخانه‌های اشغالی را به انسداد مالی تهدید می‌کند. مخاطره‌ی دیگر، شامل دگرگونی وضعیت حقوقی کارگران در هنگامی است که تعاونی مشغول به کار است. حقوق قانونی کارگران به شرکای تعاونی گسترش نمی‌یابد، و حداقل دستمزد، خدمات اجتماعی، و دیگر مزایا با تثبیت قانونی تعاونی از دست می‌رود. به همین علت است که در کارخانه‌های دارای آگاهی سیاسی بیشتر، کارگران برای ملی‌کردن بنگاه تحت کنترل کارگری و نیز برای سلب‌مالکیت از مالکان بدون پرداخت غرامت مبارزه کرده‌اند.

ملی‌کردن، که در کارخانه‌های اشغالی ونزوئلا بیشتر از آرژانتین انجام شده است، به کارگران اجازه می‌دهد حقوق کاری‌شان را حفظ کنند. دولت آرژانتین در این زمینه سرسخت بود؛ مؤسسه‌ی ملی شرکت‌های تعاونی و

اقتصاد اجتماعی (INAES)، مؤسسه‌ای دولتی که در سال ۲۰۰۰ ایجاد شد، اصرار داشت سازمان تعاونی تنها گزینه‌ی قانونی برای کارخانه‌های اشغالی است. این مؤسسه در ۲۰۰۳ برای افزایش کنترل دولت بر تعاونی‌ها بیانیه‌ی شماره‌ی ۲۰۳۷ را منتشر کرد، که مقررات جدیدی برای تعاونی وضع می‌کرد و اختیار قانونی خود بر آن‌ها را بالا می‌برد. در این بافتار، کارگران وادار شدند راه‌حل تعاونی را به‌عنوان تنها راه ممانعت از خلع‌ید و دستیابی به ثبات قانونی ضروری برای تولید بپذیرند.

بروکمن و سانون، که از هر نظر مهم‌ترین کارخانه‌های اشغالی هستند، هر دو از ایجاد تعاونی سر باز زدند. سرکوب و فقدان حمایت اقتصادی از سوی دولت نهایتاً مجبورشان کرد شکل تعاونی را بپذیرند، گرچه کارگران کارخانه‌ها دو سال مقاومت کردند: سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۳ در بروکمن و ۲۰۰۲-۲۰۰۴ در سانون. سرکوبی که این کارگران متحمل شدند و پاسخ منفی دولت به درخواست‌های‌شان برای ملی‌کردن تحت کنترل کارگری، همچون نمونه‌ای آزمایشی عمل کرد و از این‌رو تأثیری بازدارنده بر تحولات سایر کارخانه‌های اشغالی داشت.

زنانی که در کارخانه‌ی سابق بروکمن کار می‌کردند، نهایتاً پس از مجادلات فراوان با دولت، در یک تعاونی متشکل شدند. پس از آن که کارفرمایان شرکت در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۱ تأسیسات کارخانه را ترک کردند، زنان دوزنده کارخانه را اشغال کردند و ماشین‌آلات را به راه انداختند. آن‌ها در مارس ۲۰۰۲ پیشنهادی به مجلس استانی بوینس آیرس ارائه دادند و خواستار ملی‌شدن شرکت تحت کنترل کارگری شدند. مجلس در ژوئیه‌ی ۲۰۰۲ بحث بر سر این پروژه را آغاز کرد.

به گفته‌ی یکی از کارگران، انگیزه‌ی پیشنهاد الگوی «تعاونی» در ابتدا این بود که اگر ملی‌کردن شکست بخورد، «دیگر هیچ‌گونه دستمزد یا تأمین اجتماعی ندارند» (هلر ۲۰۰۵، ۱۹۵). کارگران بروکمن در ابتدای سال ۲۰۰۳ همچنان از ملی‌کردن تحت کنترل کارگری دفاع می‌کردند. در آن سال پیشنهاد زیر را مطرح کردند:

یک سال و نیم است که ما دولتی شدن کارخانه تحت کنترل کارگری را پیشنهاد کرده‌ایم، اما ما برخلاف آنچه دولت می‌گوید سرسخت نیستیم ... ما می‌گوییم پذیرای شکل‌های قانونی دیگر نیز هستیم. اما پیشنهاد سیاستمداران احزاب سنتی را مبنی بر پذیرش خرده‌کارفرمایی نمی‌پذیریم، چرا که محکوم به شکست است و در این صورت به جایی می‌رسیم که باید بدهی‌های بی‌شمار را بر دوش کارگران بیندازیم و هزینه‌های تأمین اجتماعی و بازنشستگی را از جیب خود بپردازیم. ما زنان و مردان، کارگرانی شایسته‌ایم. سیاستمداران نمی‌توانند تجربیات کارگری ما را درهم‌بشکنند، این تجربیات می‌توانند در خدمت جامعه‌ی آرژانتین درآید. کارخانه‌ی ما می‌تواند بخشی از راه‌حل باشد، و نه آن‌گونه که این آقایان سیاستمدار، که ظاهراً در سیاره‌ی دیگری به سر می‌برند، گمان می‌کنند بخشی است از مشکل (کارگران بروکمن ۲۰۰۳).

سرانجام فقط پس از خلع‌ید کارگران بروکمن از کارخانه در ادامه‌ی آن سال، که با سرکوب خشن ایشان و حامیان‌شان همراه بود، آن‌ها تشکیل تعاونی را به‌عنوان راهی برای خروج قطعی از کشمکش پذیرفتند.

کارگران تولید چینی‌آلات سانون همواره به خطرات موجود در شکل تعاونی آگاه بودند. آن‌ها استدلال می‌کردند که مدیریت خودکنترلی توسط کارگران با شکل تعاونی امکان‌پذیر نخواهد بود، چرا که سازمان‌دهی کامل و اجرای دموکراسی را به همراه نمی‌آورد. آن‌ها همچنین ادعا کردند قانون تعاونی که دیکتاتوری نظامی آن را وضع کرده با دموکراسی کارگری در تضاد است. بنابراین، آن‌ها مقررات کنترلی اتحادیه‌ی کارگران چینی‌آلات – مقرراتی که سانون و کارخانه‌ی دیگر با عنوان «قانون کارخانجات چینی‌آلات» پیش‌نویس کردند – و نیز «قواعد هم‌زیستی سانون تحت کنترل کارگری را، که کارگران اشغال‌کننده‌ی کارخانه ارائه دادند، بالاتر از قواعد مصرح در قانون تعاونی‌ها می‌دانستند («قواعد» ذکر شده در تیراچینی ۲۰۰۴).

کارگران سانون هم مانند کارگران بروکمن پیشنهادی برای ملی‌سازی تحت کنترل کارگری ارائه دادند. این «پیشنهاد مدیریت انتقالی کارگران» با حمایت دانشگاه ملی کوماثوئه (Comahue) و دانشگاه بوینس آیرس، ارائه شد. تولید در مارس ۲۰۰۲ آغاز شد؛ آن‌ها حدوداً یک ماه بعد، در ۸ آوریل، با تلاش دیگری برای خلع‌یدشان مواجه شدند. تا آن زمان حدود پنجاه‌هزار نفر طومار حمایت از فرآیند ملی‌کردن را امضا کرده بودند.

تعاونی فاسین‌پات (FaSinPat) – سرواژه‌ای برگرفته از «کارخانه‌ی بدون رییس» – در مه ۲۰۰۴، پس از بیست و هفت ماه تولید با مدیریت کارگران، ایجاد شد. کارگران همچنان تأسیس تعاونی را راهکاری موقت می‌دانستند، چرا که خواسته‌ی آن‌ها همچنان ملی‌کردن تحت کنترل کارگری بود.

همان‌طور که اشاره شد، تشکیل تعاونی همچنین باعث می‌شود تا مناسبات سرمایه‌داری درون کارخانه از نو پدیدار شود، چرا که شرکای تعاونی مجازند کارگر مزدی استخدام کنند. برخی کارخانه‌ها وضعیت مالی بدتری نسبت به جایگاه مناسب‌شان دارند، چرا که شرکتی با مسئولیت محدود هستند که کارگران در کنار سرمایه‌گذاران بیرونی در آن سهم دارند. یاگوانه (Yaguané)، کارخانه‌ی فرآوری گوشت، و پائونی (Pauny)، کارخانه‌ی ماشین‌آلات کشاورزی، چنین وضعیتی دارند. کارگرانی که در شرکت سهامی عام پائونی تعاونی کارگران فلزکار لاس واریاس (Las Varillas) با مسئولیت محدود را تأسیس کرده‌اند، فقط حدود یک‌سوم سبد سهام را در اختیار دارند (مورنو ۲۰۰۹).

سومین قیدوبندی که از مطلوبیت گزینه‌ی تعاونی می‌کاهد، فقدان سرمایه برای آغاز تولید و کهنه‌گی تکنولوژیک کارخانه‌های اشغالی است. فقدان سرمایه مشکلی حیاتی است، چرا که وابستگی به تأمین‌کنندگان یا مشتریان را افزایش می‌دهد. در بسیاری موارد شوراهای کارگری با کار روی مواد اولیه‌ی تأمین‌ی مشتریان موافقت می‌کنند، و مشتریان هم تنها هزینه‌ی فرآوری صنعتی را می‌پردازند. اما این کار، درآمدها را نیز کاهش می‌دهد و در نتیجه به‌طور کلی پرداختی‌ها به نیروی کار را کم می‌کند، و وابستگی به مشتری‌ها ایجاد می‌شود. در نتیجه، بسیاری از کارگران کارخانه‌های اشغالی، برون‌سپاری بخش مربوط به مواد اولیه‌ی زنجیره‌ی تولید را

تنها گامی ابتدایی می‌دانند که در خلال آن می‌کوشند سرمایه‌ی کافی برای استقلال کارخانه را ایجاد کنند. در کل، این رویکرد به تولید از میان نرفته، گرچه از اهمیت آن در برخی بخش‌ها کاسته شده است. به‌طور میانگین، تعداد کارخانه‌های اشغالی که وضعیت اقتصادی‌شان را با اتکا به تولید با مواد اولیه‌ی مشتریان بهبود می‌دهند، فقط ۴۰ تا ۵۰ درصد از کل این کارخانه‌ها را تشکیل می‌دهد. در بسیاری موارد، تولید با استفاده از مواد مشتریان بنا به درخواست مشتریان انجام می‌شود، چرا که این کارخانه‌ها سرمایه‌ی کافی برای تولید به‌قصد انبار کردن را ندارند.

بارها و بارها چرخه‌ی معیوبی نمایان شد که در آن فقدان سرمایه کارگران را وادار کرد انواع معینی از استراتژی‌های تولید را انتخاب کنند، که آن‌ها هم به‌نوبه‌ی خود کمبود سرمایه را دائمی کردند. بنابراین سطح سود کارخانه‌های اشغالی به میزان بسیار پایینی میل می‌کند. برای مثال، بروکمن در ۲۰۰۴ بیشتر با مواد اولیه‌ی مشتریان و تا حدی با مواد خود کار می‌کرد. اما در ۲۰۰۸ آن‌ها فقط با مواد مشتریان کار کردند. گارسی‌یلا (Graciela)، یکی از کارگران بروکمن، در مصاحبه‌ای به سال ۲۰۰۸ گفت:

ما شش سال است که مبارزه می‌کنیم و در واقع به‌جای پیشرفت، پسرفت کرده‌ایم. می‌توانم بگویم همه‌چیز عالی است، به همه جنس می‌فروشیم، اما این درست نیست. در پایان هفته دو پزو گیرت می‌آید. این موضوعی سیاسی است، بله، اما معتقدم تا سرمایه‌داری هست تعاونی‌ها کارایی ندارند. ... ما جان می‌کنیم که بتوانیم خرید کنیم، اما حالا فقط کار **فازون** [۳] (Fazon) می‌گیریم... فازون مثل این است که رییس داری، و این آدم را خیلی عصبی می‌کند، این نوع کار اضطراب زیادی به همراه دارد، چون کار فازون را تحویل می‌دهی و پولی دستت را نمی‌گیرد یا چک معوق نود روزه تحویل می‌دهند. طوری این کار را می‌کند که انگار حسابی کیف‌شان کوک می‌شود. [۴]

با این حال، مشکل دیگر الگوی تعاونی ناشی از عقب‌ماندگی تکنولوژیک کارخانه‌های اشغالی است. به‌طور میانگین، ماشین‌آلات کارخانه‌های اشغالی (به‌جز صنایع چاپ) چهل سال عمر دارند. اغلب کارخانه‌های اشغالی پیش از ۱۹۷۰ ساخته شده‌اند و کم‌تر از ۱۵ درصد آن‌ها پس از ۱۹۹۰ ایجاد شده یا در آن دوران، تجهیزاتشان نوسازی شده است (نک. به ترینچرو ۲۰۰۴). شرکت ذوب فلزات ایمپا ماشین‌آلاتی با عمر بیش از پنجاه سال داشت. بنا به مصاحبه‌ای با کارگران ایمپا، خریدهای جدید پس از آن که کارگران کنترل را به دست گرفتند مشکلات را حل نکرد، چرا که فقط وقفه‌ها در نظام تولید پر شد، به‌جای آن که عناصر از کارافتاده را جایگزین کند. مالکان در بسیاری از کارخانه‌های اشغالی پیش از ورشکستگی رسمی شرکت و سپس اشغال آن توسط کارگران، تمام تجهیزات را خارج کردند. شوراهای کارگری می‌بایست کارخانه‌ای متروک و فاقد ماشین‌آلات را تحویل می‌گرفتند و آن را به کار می‌انداختند. در برخی کارخانه‌ها، رخنه‌هایی که چپاول سرمایه‌دار بر جای گذاشته بود باید با برون‌سپاری مراحل فرآیند تولید دور زده می‌شد. در این موارد، «برون‌سپاری» مزیتی اقتصادی

در بر نداشت؛ اما کارگران هیچ گزینه‌ی دیگری نداشتند. مثلاً، آن‌طور که در مصاحبه‌ای به سال ۲۰۰۹ به ما گفته شد، تعاونی فلزکاری دیوخنس تابوردا (Diogenes Taborda) که ماشین‌آلات کشاورزی تولید می‌کرد، به تیر فلزی مخصوصی نیازمند بود که بیش از چهل‌هزار دلار هزینه داشت. آن‌ها کوشیدند به‌جای این تجهیزات؛ ماشینی دیگر پیشنهاد کنند، و از دولت خواستند برای خرید آن سوبسید بدهد، اما وقتی هیچ‌یک از این تلاش‌ها به ثمر نرسید کارگران باید بخشی از فرآیند تولید را برون‌سپاری می‌کردند تا بتوانند به تولید ادامه دهند.

در موارد دیگر، فقدان تجهیزات بهتر اجباری برای برون‌سپاری ایجاد نکرد، اما بر قابلیت رقابت کارخانه اثر گذاشت. در ۲۰۰۴ بروکمن یک قرارداد صادراتی را به‌علت ظرفیت تولیدی پایین ماشین‌آلاتش از دست داد، مشکلی که همچنان وجود دارد. کارگری در سال ۲۰۰۸ گفت: «ما به ماشین‌های بیشتری نیاز داریم، البته ماشین‌های پیشرفته‌تر، اما برای این کار بودجه‌ی بیشتری لازم است.» او سپس ماشین‌های موردنیازشان را برشمرد که اغلب بیش از سی‌هزار دلار قیمت داشتند. قیمت‌های گزاف تعمیر تجهیزات مشکلی دیگر بود. دو کارگر بروکمن مسئول نگهداری ماشین‌آلات هستند، اما صلاحیت فنی لازم برای حل تمام مشکلات پیش‌آمده را ندارند. همان‌طور که گفته شد کمبود تجهیزات، میراث مالک سرمایه‌دار پیشین است. بروکمن پیش از اشغال، برای مدتی کوتاه ماشین برشی اتوماتیک داشت، اما شرکت نتوانست قسط آن را کامل پرداخت کند و باید آن را پس می‌داد. هنگامی که کارگران کارخانه را اشغال کردند، برش بار دیگر به شکل دستی انجام می‌شد و اکنون نیز به همین ترتیب انجام می‌شود.

کارخانه‌های اشغالی در صنعت چاپ ماشین‌های جدیدتری دارند؛ با این حال، پیشرفت‌های تکنولوژیک در این بخش به‌شدت سریع است، در نتیجه ولو تجهیزات عمر زیادی نداشته باشند، با این حال معمولاً به‌لحاظ فنی کهنه‌اند. این پیشرفت‌های تکنولوژیک پرشتاب مشخصه‌ی فرآیند عمیق‌تر اشباع و تمرکز هستند که بر این بخش تأثیر می‌گذارند و بسیاری از شرکت‌ها را به ورشکستگی کشانده است. به همین دلیل هم بسیاری از کارخانه‌های اشغالی در صنعت چاپ فعالیت می‌کنند: شیلاورت، که به آن اشاره شد، و ایندوگراف (INDUGRAF) که نمونه‌ای جدیدتر است. این کارخانه‌های اشغالی در بخشی بسیار رقابتی فعال‌اند و به‌همین علت برخی وارد توافقی‌هایی شده‌اند تا برای کاهش هزینه‌ها خریدهای جمعی انجام دهند. آن‌ها حتی شبکه‌ی تعاونی نیز راه انداخته‌اند.

سطح تولید مشکلی است که بر تمام کارخانه‌های اشغالی اثر می‌گذارد. اکثر آن‌ها کارخانه‌هایی کوچک‌اند، گرچه کارخانه‌های بزرگ فرآوری گوشت، استثنایی در این قاعده‌ی کلی‌اند. کارخانه‌ی تولید چینی‌آلات سانون را نیز می‌توان استثنا در نظر گرفت، مشروط بر اینکه از منظری ملی واکاوی‌اش کنیم. اما این کارخانه نیز در مقایسه با رقابت جهانی در شاخه‌ی اقتصادی خاص آن، کارخانه‌ای نسبتاً کوچک است. مشکل سطح تولید با

استفاده‌ی ناچیز از ظرفیت مکانی این کارخانه‌ها تشدید می‌شود. در ۲۰۰۴ نیمی از کارخانه‌های اشغالی از کم‌تر از ۵۰ درصد ظرفیت تجهیزات نصب‌شده‌شان استفاده می‌کردند (نک. به ترینچرو ۲۰۰۴).

تغییرات اعمالی کارگران در فرآیند کار

دگرگونی اصلی از پی اشغال کارخانه عبارت بود از اثبات عملی این‌که به کارفرما نیازی نیست و کارگران می‌توانند خود کنترل تولید را به‌دست بگیرند. مدت زیادی از آن زمان نگذشته است که هر یک از این کارگران مکانی جدا در تولید اشغال می‌کردند، تسلیم فرمان‌های بالادستی‌ها می‌شدند و هیچ بختی برای انتقال نظرات‌شان نداشتند، حتی نظراتی مربوط به مشاغل خاص خودشان. اکنون آن‌ها جمعی برای تمامی سویه‌های تولید تصمیم می‌گیرند.

اصلاحات دیگر در کارخانه‌های اشغالی مربوط به ساختار درآمدهاست. بسیاری از کارخانه‌های اشغالی تصمیم گرفته‌اند به تمام کارگران حق‌الزحمه‌ی برابر پرداخت کنند. اما برخی دیگر تفاوت‌های پیشین را حفظ کرده‌اند. مثلاً کارخانه‌ی تولید گوشت لا فورستا (La Foresta) اختلاف درآمد کارگران ماهر و غیرماهر را بنا به تصمیمی که مجمع عمومی کارخانه گرفته، حفظ کرده است. بنا به مصاحبه‌ای در سال ۲۰۰۹، پردرآمدترین کارگران دو برابر کم‌درآمدترین کارگران دریافت می‌کنند. این اختلاف ممکن است مرتبط با ماهیت کاری مشخص باشد که شامل درجات متفاوتی از مهارت است. با این حال، دیگر کارخانه‌ها با همان ویژگی‌ها، نظیر کارخانه‌ی فرآوری گوشت براخادو (Bragado)، نظام درآمدی برابری‌خواه انتخاب کرده‌اند.

واکاوی جامع کارخانه‌های اشغالی نشان می‌دهد عامل حیاتی انتخاب نظام درآمد برابر در مقابل سطوح پرداختی متفاوت، احتمالاً ناشی از رشد آگاهی سیاسی میان کارگران است: نظام درآمد برابر در کارخانه‌های اشغالی که با مبارزات مهم روبرو بودند رایج‌تر است، و در کارخانه‌هایی که هیچ تقابلی را از سر نگذارنده‌اند، کم‌تر به چشم می‌خورد. ۷۱ درصد کارخانه‌های بازیابی‌شده که از سوی کارگران اشغال شده‌اند، درآمدهای برابر می‌دهند. در مقابل، در کارخانه‌های بازیابی‌شده‌ای که هیچ سابقه‌ای از اشغال نداشتند، چون نتیجه‌ی قرارداد با مالک سرمایه‌دار بودند، فقط در ۳۱ درصد شاهد درآمد برابر بوده‌اند.

اختلاف مشابهی نیز در تصمیم به استخدام کارگر مزدی مشهود است. کارگران در نتیجه‌ی عضویت در تعاونی، دیگر حقوق دریافت نمی‌کنند بلکه در مقام شریک سود می‌گیرند. در کارخانه‌هایی که دچار مشکلات جدی اقتصادی هستند، این امر می‌تواند به خوداستثمارگری کارگران بینجامد، که درآمدشان حتی با ساعات کار بیشتر می‌تواند کم‌تر از حداقل دستمزد باشد. در مقابل، در کارخانه‌هایی با موفقیت اقتصادی بیشتر، وسوسه به افزایش درآمد از طریق بهره‌گیری از کار مزدی وجود دارد. این کارگر به تعاونی تعلق ندارد، حقی برای شرکت در مجامع ندارد و در واقع از سوی شرکای تعاونی استثمار می‌شود که درآمدها میان‌شان توزیع می‌شود. در برخی کارخانه‌ها، نظیر کوپراتیوا تراباخو لا نوئا اسپرانزا (Cooperativa de trabajo La nueva)

(Esperanza)، شمار کارگران مزدی تقریباً به همان اندازه‌ی کارگران تعاونی است. در این مورد، بنا به مصاحبه‌ای در سال ۲۰۰۹، شانزده عضو تعاونی و چهار کارگر مزدی قراردادی وجود داشت.

در کارخانه‌هایی با آگاهی سیاسی عمیق‌تر — محصول مبارزه‌ی سیاسی — هیچ کارگر مزدی استخدام نمی‌شود. آن‌ها در عوض تولید را با افزودن کارگران بیشتر با همان جایگاه اعضای اولیه‌ی تعاونی گسترش داده‌اند. برای مثال، در بروکمن تنها ۳۲ نفر از ۱۳۲ کارگر کارخانه از کل فرآیند مبارزه حمایت کرده بودند و در نهایت در تأسیس تعاونی مشارکت داشتند. آن‌ها با افزایش تولید بر تعداد کارگران افزودند، که آن‌ها هم با همان حقوق اعضای اولیه به عضویت تعاونی درآمدند. همین اتفاق در سانون افتاد. در آن‌جا نیز کارگران جدید افراد بیکاری از جنبش پیکترو بودند که از اشغال کارخانه حمایت کرده بودند.

سومین عنصر مهمی که کنترل کارگری وارد کارخانه کرد، تغییر در فرآیند کار است. در این کارخانه‌ها، فرآیند تولید [۵] دستخوش تعدیل‌های مهم نشده است؛ کار ماشینی و کار یدی اساساً ثابت مانده است. در برخی موارد وظیفه‌ای معین می‌توانست ماشینی شود اما به‌علت موانع سرمایه‌گذاری که در بالا به آن اشاره شد، این پیشامد رایج نبود. در عوض، تغییرات عمده در فرآیند کار به تقسیم کار مرتبط بود که، شامل گرایش به از میان بردن جدایی میان کار یدی و کار فکری، ظهور راه‌های جدید وظایف نمایندگی، و افزایش تطبیق‌پذیری کارگران است.

بهسازی‌های مهمی در توزیع وظایف میان کارگران انجام شده است. بر اساس پژوهشی درباره‌ی کارگران سانون، بیشتر کارگران (۵۲ درصد) از وظایف شغلی پیشین‌شان جابجا شده‌اند (چیریکو و دیگران ۲۰۰۳). در اکثر کارخانه‌های اشغالی، شمار کارگرانی که به مبارزه ادامه دادند و تا زمان تشکیل تعاونی ایستادگی کردند، کم‌تر از نیروی کاری است که پیش‌تر شرکت سرمایه‌دار گمارده بود. بنابراین، با شروع تولید بسیاری از وظایف باید دوباره تخصیص داده می‌شد. عوامل دیگر نیز سهیم بودند؛ مثلاً به‌منظور افزایش کارایی، کارگران تطبیق‌پذیرتر شده‌اند. یکی از کارگران بروکمن گفت پیش از اشغال کارخانه فقط جیب می‌دوخت، اما حالا با اتمام دوخت کارهای دیگری نیز می‌کند تا لباس آماده شود. به‌علاوه، تجربه‌ی مشترک مبارزه، بدگمانی پیشین میان کارگران را کاهش داد و آن‌چه پیش‌تر اسرار حرفه بود اکنون آشکارا با همکاران در میان گذاشته می‌شود.

بنابراین، ضرورت همه را وادار کرد مهارت‌های جدید کسب کنند. سرخیو از کارخانه‌ی بروکمن، که مسئول نگهداری از ماشین‌آلات بود، دانش‌اش را افزایش داده است تا ماشین‌های مختلفی را در کارخانه تعمیر کند. او همچنین می‌گوید با کمک اعضای دانشکده‌ی مهندسی دانشکده‌ی بوینس آیرس، «کارخانه را بازطراحی کردیم، تمام ماشین‌ها را در یک سالن قرار دادیم تا در انرژی صرفه‌جویی کنیم و همه در کنار هم باشیم» (والس و هچر ۲۰۰۳). این کار به ساده‌سازی فرآیند کار نیز کمک کرد.

در بسیاری موارد، مانند کارخانه‌های اشغالی در صنعت چاپ، کارکنان اداری در مبارزه شرکت نکردند. بنابراین، هنگامی که کارگران بار دیگر تولید را آغاز کردند، برخی از آنان باید این مشاغل اداری را به‌عهده

می‌گرفتند. [۶] کارگران یدی پیشین با ضرورت یادگیری مدیریت حساب‌ها و حل‌وفصل مدیریت حقوقی و اقتصادی شرکت مواجه شدند. به این ترتیب کارخانه‌های اشغالی به پیشرفت‌هایی در امحای جدایی میان کار یدی و کار فکری دست یافتند. آن‌ها را همچنین می‌توان مدارس دانست که کارگران در آن پیرامون سازمان‌دهی اقتصادی جامعه دانش کسب می‌کنند.

سازمان‌دهی داخلی کارگران

ناهمگونی بزرگی میان کارخانه‌های اشغالی وجود دارد؛ برخی از آنان در فرآیند تصمیم‌گیری جمعی بسیار فراتر از دیگران رفته‌اند. با این حال، کارخانه‌های اشغالی که شکل تعاونی را پی گرفتند و لازم است دنباله‌روی قواعد مقرر در قانون تعاونی‌ها باشند، همگی در برخی الگوها مشترک‌اند. رهبری کارخانه بر عهده‌ی شورای اداری است، متشکل از رییس، دبیر، خزانه‌دار، و متولی، که در جلسات هر بخش انتخاب می‌شوند؛ این جلسات به تناوب گوناگون، بسته به نوع تعاونی برگزار می‌شود. مجامع می‌تواند هفتگی یا ماهانه باشد، اما در برخی تعاونی‌ها مجمع عمومی فقط سالی یک بار برگزار می‌شود و قدرت تصمیم‌گیری آن بیشتر صوری است تا حقیقی. هنگامی که مجمع به‌دفعات جلسه دارد، رییس از قدرت کم‌تری برخوردار است — نقش هیئت‌ریسه‌ی تعاونی در هر کارخانه متفاوت است. اگر برگزاری مجامع عمومی غیرمعمول‌تر باشد، این خطر افزایش می‌یابد که به اعمالی تشریفاتی تقلیل یابند و مدیران تعاونی تمایل داشته باشند تصمیمات را بدون مشورت با سایر کارگران اتخاذ کنند.

این امر به ظهور کشمکش‌های درونی انجامیده است. مثلاً، مجمع در یاگوانه در آوریل ۲۰۰۴، رییس خود دانیل فلورس (Daniel Flores) را برکنار کرد که پیشتر نماینده‌ی کارگران بود. به‌گفته‌ی ارنان آرس (Hernán Ares) از کمیسیون جدیدی که تعاونی را اداره می‌کند: «در دوره‌ای در مدیریت او، کارخانه‌ی فرآوری گوشت رشد کرد: ما سلاخی می‌کردیم، صادر می‌کردیم، خواستار اعتبار می‌شدیم. ... بیش از ۶۰۰۰ رأس گاو هر هفته کشته می‌شد اما کارگران همان دستمزد بسیار اندک و شرایط کار بسیار بدی را داشتند که همیشه بود، از جمله اخراج از کار» (Lavaca.org ۲۰۰۴).

کارگران هتل باوئن در مصاحبه‌ای به‌سال ۲۰۰۸ با CEICS وضعیتی مشابه را توصیف کردند: بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ هیئت‌مدیره‌ی تعاونی باید برکنار می‌شد، چرا که قصد داشت شرکت را به کارسالاران سرمایه‌دار بفروشد. کارگران مقابل این تلاش ایستادند و ساختار تعاونی را به‌گونه‌ای دموکراتیک‌تر بازسازمان‌دهی کردند. گرچه در این دو مورد، کارگران از عهده‌ی حل مشکل برآمدند، این دو مثال نمایان‌گر مخاطرات نهفته در شکل تعاونی است.

اما گاهی ساختاری پیچیده‌تر شکل گرفته است. فرآیند اشغال کارخانه‌ها در صنعت چاپ، بنیان وحدت تلاش‌های مختلف را با هدف افزایش سود و رقابتی‌تر کردن تولید آن‌ها در بازار پی‌ریزی کرد. برای مثال، شبکه‌ی

تعاونی گرافیک (Red Gráfica Cooperativa) که در ژوئیه‌های ۲۰۰۶ شکل گرفت، هنگامی که هفت تعاونی متحد شدند تا دستور کاری مشترک برقرار کنند. شبکه پس از واکاوی بالقوه‌گی‌های یکپارچگی‌شان، فدراسیونی در ۵ ژوئیه‌ی ۲۰۰۷ تأسیس کرد. تعاونی‌های مؤسس ال سول (El Sol)، آرتس گرافیکاس شیلورت، کامپیچونلو (Campichuelo)، کوتال (Cogtal)، پاتریسیوس (Patricios)، فروگراف (Ferrograf) و کوپراتیوا ده گرافیکوس آسوسیادوس (Cooperativa de Gráficos Asociados Ltd) بودند. دو سال بعد، در ۲۰۰۹، سه تعاونی دیگر نیز رسماً به فدراسیون پیوستند: ایدل‌گراف (Idelgraff)، لا نوئا اونیون (La Nueva Unión)، و پونتو گرافیکو (Punto Gráfico). تا سال ۲۰۱۰ تعاونی‌های انباسس فلکسیبلس ماتادورس (Envases Flexibles Mataderos)، گرافیکا لوریا (Gráfica Loria)، ایمپرسیوونس باراکاس (Impresiones Barracas)، مونتس د اوکا (Montes de Oca) و ویسیون ۷ (Visión ۷) نیز به فدراسیون ملحق شدند. [۷]

شبکه، ساختار سازمانی عمودی را حفظ کرد که شامل هشت بخش کاری متفاوت بود: تولید، تجاری‌سازی، خرید، ارتباطات، فعالیت اجتماعی، آموزش، کمک فنی، و پروژه‌ها. هرکدام از این بخش‌ها دو نماینده از هر تعاونی در شبکه دارند. نمایندگان بخش‌ها تابع همکاری عملیاتی عمومی هستند، که توسط یک عضو با دو دستیار، یکی اداری و دیگری بازرگانی نمایندگی می‌شوند. شورای مدیریتی مافوق این همیاری عمومی قرار دارد، که خود متشکل از سه عضو شورا و دو عضو علی‌البدل است. رییس، دبیر و خزانه‌دار که شورای اجرایی را تشکیل می‌دهند، این افراد با رأی یک عضو از هر تعاونی انتخاب می‌شوند. در عوض، مجمع شرکا ارگان حاکمیتی فدراسیون است. مجمع شرکا متشکل از یک نماینده‌ی دائمی و یک علی‌البدل است که هر یک از تعاونی‌های شبکه انتخاب می‌کنند.

کارگرانی که عضو ساختار تعاونی نباشند، باید سازمانی دایر کنند که به آن‌ها اجازه دهد مسئولیت تولید را بپذیرند. ویژگی‌های تولید در هر کارخانه، شمار کارگران، و، باز هم رشد سیاسی‌شان، شکل‌های سازمانی مختلفی را تعیین می‌کند. در این‌جا گوناگونی، بسیار وسیع‌تر از ساختار تعاونی است. از این‌رو، تعمیم آن‌ها ناممکن است و در نتیجه واکاوی ما فقط به مورد کارخانه‌ی سانون متمرکز است.

هنگامی که کارگران سانون کارخانه را اشغال و تولید را آغاز کردند، مشکلات داخلی معینی پدیدار شد. کارگران در مجمع عمومی در سپتامبر ۲۰۰۲، برای حفظ کارخانه شکلی از اساس‌نامه‌ی داخلی با عنوان «قواعد هم‌زیستی سانون تحت کنترل کارگری» تهیه و تصویب کردند. این سند بنیان‌های اداره‌ی پویایی سازمانی را طرح می‌کرد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، «قانون کارخانه‌ی چینی‌آلات» و «قواعد» فراتر از ساختار تعاونی معتبر دانسته می‌شد.

کارگران در ماه‌های پیش از اشغال در اکتبر ۲۰۰۱، سازمان‌دهی در کمیته‌های اولیه را آغاز کرده بودند، رویکردی که تأثیرش بر اداره‌ی کارخانه تداوم یافت. مثلاً، پس از مرگ دانیل فراس (Daniel Ferrás) در

ژوئیه ۲۰۰۰ در حادثه‌ای کاری، کارگران کارخانه‌ی چینی‌آلات کمیته‌ای برای بهداشت و ایمنی ایجاد کردند. این کمیته در زمان مدیریت کارگران نیز به کار خود ادامه داد. باید خاطر نشان کرد که این کمیته باعث کاهش چشمگیر شمار سوانح در کار شد. به علاوه، در خلال بحران شرکت سرمایه‌داری، هنگامی که دستمزد کارگران از سوی کارفرما به تعویق افتاده بود، کارگران کمیته‌ی فروش ایجاد کردند تا به نقد کردن موجودی انبار، و در نتیجه پرداخت دستمزدهای معوق سرعت ببخشند. واکنشی مشابه را می‌توان در ایجاد کمیته‌ی مطبوعات و انتشارات برای انتشار اخبار کشمکش بر سر اشغال کارخانه دید.

آیسیکسون (۲۰۰۶) خاطر نشان کرده است که فعالیت‌های فرآیند تولید سانون به ۵۶ بخش تقسیم می‌شوند، از جمله پاشش، پرس، خطزنی، کوره، گزینش، لابراتوار چسب، لابراتوار لعابزنی، نگهداری، انبار و ارسال، خرید، فروش، اداری، امنیت، مطبوعات و انتشارات. کارگران هریک از بخش‌ها در هر سه شیفت کاری، یک هماهنگ‌کننده انتخاب می‌کنند که مسئول حفظ «شکل کنترلی» فرآیند تولید و گردآوری نیازها و مشکلات روزانه است. این هماهنگ‌کننده‌ها بخشی از شورا هستند، که ارگان مدیریت و برنامه‌ریزی تولید است. این ارگان سپس هماهنگ‌کننده‌ای عمومی برای کل کارخانه پیشنهاد می‌کند. هر جلسه‌ی شورا متشکل از هماهنگ‌کننده‌ی عمومی، هماهنگ‌کننده‌های هر بخش، و سه عضو کمیسیون داخلی یا هیئت‌مدیره از اتحادیه‌ی کارگران چینی‌آلات است. باید یادآوری کرد که مجمع عمومی می‌تواند هریک از هماهنگ‌کننده‌ها را برکنار کند. در عمل، پویایی سازمانی کارخانه گردش دوره‌ای این مناصب را پیشنهاد می‌کند تا همه‌ی کارگران بخت پذیرش مسئولیت‌های مدیریتی را داشته باشند.

مجمع ارگان نهایی تصمیم‌گیری کارگران است. کارگران در سطح شیفت کاری، مجمعی هفتگی برای هر شیفت برگزار می‌کنند که ویژگی آگاهی‌بخش یا تصمیم‌گیرانه دارد؛ و در سطح کارخانه مجامع عمومی دیگری نیز وجود دارد. مجمع کارخانه دو بار در هفته و علنی برگزار می‌شود. به طور کلی، فهرست موضوعات مورد بحث، در بخش ورودی کارخانه نصب می‌شود تا به اطلاع همه‌ی کارگران برسد و سپس، بیانیه‌ها به رأی گذاشته می‌شود. طیف گسترده‌ای از مسائل در این جلسات بحث می‌شود، از جمله مشکلات داخلی یا انضباطی. چنانچه این مشکلات به دفعات پیش بیایند، مورد به نشست هماهنگ‌کننده‌ها ارجاع می‌شود و، اگر ضرورت داشته باشد، در مجمع عمومی حل و فصل خواهد شد. تمام تصمیمات هماهنگ‌کننده‌های هر بخش به مجمع عمومی ارائه می‌شود، که یک بار در ماه برگزار، و در آنجا تصویب یا رد می‌شود.

تأملات پایانی

جنبش اشغال کارخانه‌ها در آرژانتین، همانند تمام کشورهای آمریکای لاتین، عنصر قانونی فرآیندی سیاسی است که در این کشورها آغاز شد. اشغال کارخانه و تولید تحت کنترل کارگری ماهیتی به شدت تبلیغاتی دارد؛ این اقدامات به کارگران سراسر جهان قدرت و بالقوه‌گی‌شان و نیز سرشت انگلی طبقه‌ی سرمایه‌دار را نشان

می‌دهد؛ نمونه‌ی کارگرانی که شرکت‌های تولیدی تخلیه‌شده و ورشکسته از سوی مالکان پیشین‌شان را دوباره راه‌اندازی می‌کنند جلوه صریحی از این امر است.

اما فقط رویکردی سوسیالیستی می‌تواند این کارخانه‌های اشغالی را قادر سازد به سرنوشت واقعی‌شان برسند. گزینه‌ی مقابل، آن‌ها را تحت نفوذ گرایش‌های سرمایه‌دارانه قرار می‌دهد و وادارشان می‌کند وارد یکی از دو شیوه‌ی سرمایه‌داری شوند. در نمونه‌های موفق، کارخانه سود انباشت می‌کند و شبیه هر کارخانه‌ی سرمایه‌داری دیگری می‌شود، با ویژگی‌هایی نظیر به‌کارگیری کار مزدی. کارخانه‌های کمتر موفق به دام ورشکستگی، خوداستثمارگری، یا پرولترسازی تحت مدیریت واقعی مشتریان تأمین‌کننده‌ی مواد اولیه خواهند افتاد. اگر این دو گزینه کاملاً در آرژانتین رشد نکرد، به این علت است که جنبش سیاسی که در قیام آرختیناسو به اوج رسید، شکست نخورده است. دوام آن به تقویت مقاومت کارخانه‌های اشغالی تحت شرایط نامساعد کمک کرده است. تکرار بحران اقتصادی و بازخیزش جنبش سیاسی افق‌های جدیدی برای کارخانه‌های اشغالی می‌گشاید. در این بافتار کارگران بی‌درنگ نیاز به فراگیری از این تجربیات اخیر دارند و جستار حاضر به‌قصد کمکی فروتنانه به این هدف نوشته شده است.

* ترجمه‌ای از فصل بیستم کتاب زیر :

Ours to Master and to Own: Workers' Control from the Commune to the Present, Editors: Dario Azzellini, Immanuel Ness; Haymarket Books

یادداشت‌ها:

۱. در آرختیناسو، ۱۹-۲۰ دسامبر ۲۰۰۱، اتحادی از گروه‌های طبقاتی به مصاف دولت رفتند و از طریق تظاهرات مردمی و اقدام مستقیم رییس‌جمهور فرناندو ده لا رُوا (Fernando de la Rúa) را سرنگون کردند؛ او قصد داشت برنامه‌ی تعدیل اقتصادی نئولیبرالی مورد حمایت آژانس‌های استقرای چندجانبه را پیاده کند.
۲. برای اطلاعات بیشتر نک. به پاسکوچی ۲۰۰۹ و کابات ۲۰۰۹. جنبش پیکترو متشکل از کارگرانی است که در بحران اقتصادی و آشفتگی اجتماعی آرژانتین که در دهه‌ی ۱۹۹۰ پدیدار شد و تا دومین دهه‌ی سده‌ی بیست و یکم ادامه داشته، بی‌کار شده‌اند و در فقر زندگی می‌کنند. فعالان پیکترو خواستار غذا، خدمات بهداشتی و اجتماعی هستند و فرهنگی از مبارزه‌ی مردمی شکل داده‌اند.
۳. کار فزون به کار مطابق تقاضا برای مشتری‌ای اشاره دارد که مواد خام را تأمین می‌کند و فقط برای کار انجام شده پرداخت می‌کند.
۴. منبع تمام مصاحبه‌های نقل‌شده، به‌جز مواردی که نام دیگری می‌آید، بایگانی شفاهی CEICS است، مرکز مطالعه و پژوهش در علوم اجتماعی (Centro de Estudios en Ciencias Sociales, www.ceics.org.ar). مصاحبه‌ها و نیز مشاهداتی را که این جستار مبتنی بر آنهاست، پژوهشگران گروه

پژوهش فرآیند از CEICS انجام داده‌اند، که مدیر آن‌ها مارینا کابات است. دیگر پژوهشگرانی که در این گروه مشارکت داشتند سیلوینا پاسکوچی (Silvina Pascucci)، نیکولاس ویانووا (Nicolas Villanova) و فلورنسیا مورنو (Florencia Moreno) هستند.

۵. ما از توصیف مارکس استفاده کردیم که میان «فرآیند تولید» و «فرآیند کار» تمایز قائل است. اصطلاح نخست به تمام مراحل فنی در تولید کالا اشاره دارد، حال آن‌که «فرآیند کار» تمام نمونه‌های را توصیف می‌کند که کارگران در آن به محصول ارزش می‌افزایند. بنابراین مفهوم دوم تمرکز بسیار بیشتری بر فعالیت‌های کارگران دارد. نک. به مارکس ۱۹۹۰.

۶. تجربه‌ی کارگران چاپ را خود کارگران در رد گرافیکا کوپراتیوا توصیف کرده‌اند:

www.redgraficacoop.com.ar/quienessomos.php

۷. نک. به تاریخ شبکه‌ی تعاونی در رد گرافیکا کوپراتیوا:

www.redgraficacoop.com.ar/quienessomos.php

منابع:

Aiziczon, Fernando. ۲۰۰۶. Teoría y práctica del Control Obrero: El caso de Cerámica Zanón, Neuquén, ۲۰۰۲-۲۰۰۵. *Revista Herramienta*, no. ۳۱.

Brukman Workers. ۲۰۰۳. Propaganda text. www.lafogata.org/۰۰۳arg/arg۵/bruk_destino.htm.

Chirico, Domingo, et al. ۲۰۰۳. Caracterización socioeconómica de los obreros de Zanón. *Razón y Revolución*, no. ۱۱ (Winter).

Fontenla, Eduardo, H. ۲۰۰۷. Cooperativas que recuperan empresas y fábricas en crisis. Licentiate thesis. Buenos Aires, Universidad Nacional de Lanus, February.

Heller, Pablo. ۲۰۰۲. Control obrero, cooperativas y fábricas ocupadas. *Razón y Revolución*, no. ۱۰ (Spring).

_____. ۲۰۰۵. *Fábricas ocupadas. Argentina ۲۰۰۰-۲۰۰۴*. Buenos Aires: Rumbos.

Kabat, Marina. ۲۰۰۹. Unions and protest of the unemployed ۱۹۹۰s. In *International encyclopedia of revolution and protest*, ed. Immanuel Ness. Oxford: Wiley-Blackwell Publishers.

Lavaca.org. 2004. *La represión que nadie vio*. October 21.
www.rebelión.org/noticia.php?id=6425.

Marx, Karl: 1867. *Capital. A critique of political economy*. London: Penguin and New Left Review.

Moreno, Florencia. 2009. Centro de Estudio e Investigación en Ciencias Sociales CEICS): Potencialidades y debilidades de las fábricas ocupadas. Estudio de caso de Brukman, Pauny S.A., Frigorífico Bragado y Frigorífico La Foresta.

Primer Congreso Nacional Sobre Protesta Social, Acción Colectiva y Movimientos Sociales. Buenos Aires, March 30-31.

Palomino, Héctor, Ivanna Bleyntat, Silvia Garro, and Carla Giacomuzzi. 2005.

Empresas Recuperadas por sus trabajadores (2002-2004). El universo, la continuidad y los cambios en el movimiento. Buenos Aires: University of Buenos Aires.

Pascucci, Silvina. 2009. Piquetero movement. In *International encyclopedia of revolution and protest*, ed. Immanuel Ness. Oxford: Wiley-Blackwell Publishers.

Sartelli, Eduardo. 2007. *Contra la cultura del trabajo, Una crítica marxista del sentido de la vida bajo la sociedad capitalista*, Buenos Aires: Razón y Revolución.

_____. 2007. *La plaza es nuestra. El Argentinazo a la luz de la lucha de la clase obrera en el siglo XX*. Buenos Aires: Razón y Revolución.

Tirachini, Blanca. 2004. Empresas recuperadas: recuperación del derecho al trabajo. *Revista del Instituto Interamericano de Derechos Humanos*, vol. 40.

Trincherro, ed. 2004. *Las empresas recuperadas en la Argentina: Informe del*

Segundo Relevamiento del Programa Facultad Abierta, UBACyT de Urgencia Social F-701. SEUBE Facultad de Filosofía y Letras, University of Buenos Aires.

Trotsky, Leon. 1936. El control obrero de la producción. *Razón y Revolución*, no. 10 (Spring).

Vales, Laura and Sebastian Hacher. 2003. Brukman: La confección de un destino. LaFogata. www.lafogata.org/2003arg/argΔ/bruk_destino.htm.